



فراماسونری چیست و چه رازی در آن نهفته است؟

پادکست دایجست | قسمت ۱۱

خرداد ۱۳۹۷

فرشاد محمودی

ویرایش و تنظیم: شادی حسین‌نیا

مقدمه

امروز می‌خواهیم در مورد یکی از مرموزترین فرقه‌های تاریخ صحبت کنیم که از زمان پیدایشش تا به امروز حواشی زیادی پیرامون آن وجود داشته‌است. فرقه‌ای که ۱۳ نفر از رئیس‌جمهورهای آمریکا -از جمله اولین رئیس‌جمهور آمریکا یعنی جورج واشنگتن- و بسیاری دیگر از افراد قدرتمند جهان مانند چرچیل، ولتر، موتزارت و... عضو آن بوده‌اند. بزرگ‌ترین و کهن‌ترین جامعه‌ی پنهانی جهان یعنی «فراماسونری». فراماسونری به صورت خلاصه یک فرقه‌ی اجتماعی یا یک پیمان برادری است که ریشه‌ی آن به قرن چهاردهم میلادی برمی‌گردد. این فرقه در حقیقت یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین پیمان‌های برادری در دنیاست که مشهور است مخفیانه‌ترین جامعه‌ی دنیا است، ولی در اصل چنین نیست؛ چرا که اگر مخفیانه بود، این قدر صحبت درباره‌ی آن زیاد نبود.

چه چیزی فراماسونری را نسبت به همه‌ی فرقه‌های دنیا متفاوت می‌کند؟

چند عامل وجود داشته که به اهمیت و شهرت این فرقه دامن زده‌اند:

- ۱- عضویت افراد قدرتمند و سرشناس دنیا در این فرقه. از رئیس‌جمهورها گرفته تا سیاستمداران و ثروتمندهای شناس و... برای مثال چند رئیس‌جمهور آمریکا من جمله اولین ریس جمهور آمریکا (جورج واشنگتن) عضو این فرقه بوده‌اند. سیمون بولیوار، مارک تواین، نات کینگ کول، روز ولت و خیلی‌های دیگر.
- ۲- تعداد افرادی که عضو این فرقه‌اند. تخمین زده می‌شود بین سه تا ۵ میلیون فراماسون در دنیا وجود دارد.
- ۳- مرموزیت و رازآلود بودن نشست‌ها و مراسم این فرقه که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.
- ۴- تئوری‌های توطئه‌ی بسیار زیاد که نشان می‌دهد این گروه به صورت مخفیانه دنیا را کنترل می‌کند. این‌ها دلایلی هستند که به شهرت هرچه بیشتر این فرقه کمک کرده‌اند.

شروع فراماسونری از کجا بوده‌است؟

همان‌طور که گفتیم فراماسونری یک فرقه‌ی اجتماعی‌ست؛ یعنی مذهبی نیست. خود فراماسونرها می‌گویند این اصلاً دین نیست و نباید با آن اشتباه گرفته‌شود. بیشتر شبیه به یک باشگاه و عضویت در یک Men's club است. یک باشگاه بسیار قدیمی که روایت‌های خیلی زیادی از پیدایشش وجود دارد، ولی چون یکی از شاخصه‌های اصلی این باشگاه یا فرقه سیکرت و مخفیانه بودن آن است، اطلاعات شفافی در دست نیست که این فرقه چه‌طور و از کجا و اصلاً برای چه هدفی به وجود آمده‌است. با این حال با هم چند تئوری را بررسی می‌کنیم.

کلمه‌ی «فراماسون» در اصل در انگلیسی freemason است و از دو قسمت «free به معنای آزاد» و «mason به معنای سازنده‌ی بناهای سنگی» تشکیل شده‌است. خود mason نیز از stonemason (سنگ‌تراش) مشتق شده‌است. در حقیقت نام این فرقه به داستان ماسون‌ها یا همان سازنده‌ها و سنگ‌تراش‌های قرون وسطا اشاره دارد. بنا به روایاتی «free» به ماهیت شغل سنگ‌تراش‌ها و سازنده‌ها اشاره دارد که اغلب اوقات در حال جابه‌جایی بوده و آزادانه سفر می‌کردند. اما این پیشینه با فرقه‌ی اجتماعی کنونی و ماجراهای پنهانی‌اش چه ارتباطی دارد؟ این همان موضوعی‌ست که می‌خواهیم واشکافی کنیم.

پیدایش فراماسونری

رایج‌ترین تئوری درباره‌ی تاریخچه‌ی فراماسونری، داستان سلیمان نبی است و در بیشتر مراسم‌های فرقه، از آن استفاده می‌شود. البته خود آن‌ها لفظ «پیامبر» را به کار نمی‌برند و از «پادشاه (King Solomon)» استفاده می‌کنند. داستان به هزار سال پیش از مسیح برمی‌گردد؛ زمانی که سلیمان پیامبر، فرمانروای پادشاهی اسرائیل و یهودا بود. یهودا در آن زمان یک پادشاهی در جنوب اسرائیل بود. داوود (پدر سلیمان) در زمان پیامبری خود قصد داشت معبدی در اورشلیم بنا کرده و به خداوند تقدیم کند. قرار بود آن‌جا «خانه‌ی خدا» باشد و ده فرمان موسی

را برای همیشه در این معبد نگه‌داری کنند. به دلایلی ساخت این معبد به سلیمان سپرده می‌شود. سلیمان تصمیم می‌گیرد ساختن معبد را آغاز کند. این معبد «معبد اول» نامیده می‌شود. این‌جا همان زمینی‌ست که امروزه مسجد الاقصی در فلسطین در آن بنا شده‌است. داستان طولانی این مسجد را در قسمت اسرائیل و فلسطین مفصلاً تعریف می‌کنم. زمانی که سلیمان شروع به ساختن معبد می‌کند، از پادشاه تاجر یا صور (که امروز یکی از شهرهای لبنان است) درخواست می‌کند که در تهیه مصالح و یافتن معماران و سنگ‌تراشانی زنده که بتوانند معبد را بسازند، به او کمک کند. در میان این افراد شخصی بود به نام هیرام ابیف یا حیرام که گفته می‌شود آرشیتکت اصلی معبد بوده‌است. داستان از این‌جا به بعد به علت تفاوت روایت‌ها پیچیده می‌شود.

سه نفر از سنگ‌تراش‌هایی که تازه‌کارتر بوده و رتبه‌ی کاری پایین‌تری داشتند، از میزان حقوق و مزایا ناراضی و به دنبال ترفیع درجه بودند. گرفتن ترفیع درجه مستلزم آن بود که از بین حیرام و پادشاه صور و سلیمان نبی، یک نفر ارتقای مقام را تأیید کند و رمز و راز مرحله‌ی بعد را به افراد ترفیع‌گرفته، بگوید. آن سه کارگر حیرام را انتخاب می‌کنند و درحالی‌که مشغول کار روی معبد بوده، او را به مرگ تهدید می‌کنند تا راز مرحله‌ی بعد را از او گرفته و به درجه‌ی بالاتر دست یابند.

اما این رمز و راز چیست؟

در این باره هم اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد. در میان ماسون‌ها (یا به عبارتی صنف سنگ‌تراش‌ها) چیزی وجود داشت شبیه به یوزرنیم و پس‌ورد که نشان می‌داد آن سنگ‌تراش در چه سطحی و متعلق به چه مرتبه‌ای است. فراماسون‌ها سه درجه‌ی اصلی داشتند؛ درجه‌ی یک: تازه‌کار (apprentice)، درجه‌ی دو: صنعت‌کار (craft man) و درجه‌ی سه: استاد-ماسون (master mason). حول چند و چون این رتبه‌بندی‌ها، روایات بسیاری هست. این موضوع، یکی از روایت‌هایی‌ست که پیشینه‌ی فراماسونری را بیان می‌کند. در آن دوران، فعالین هر صنف تجاری، رمز و رازهایی درباره‌ی حیطه‌ی کاری خود داشتند؛ چون چیزی به اسم اتحادیه و صنف وجود نداشت و با این کار، هر صنفی دارای سازمان دهی می‌شد. بدین ترتیب که رمز و راز تجارت و تکنیک‌ها را سینه‌به‌سینه به یک‌دیگر انتقال می‌دادند و غریبه‌ها را در میان خود راه نمی‌دادند. در نتیجه چیزی شبیه به اتحادیه شکل می‌گرفت و هرکس آن راز را می‌دانست، از اهالی آن صنف شناخته می‌شد. مثلاً صنف ماهی‌گیری، باغبانی یا هر شغل دیگری، از جمله صنف ساخت و ساز. فرق صنف ساخت و ساز با سایر اصناف این بود که مثلاً ماهی‌گیرها یا کشاورزان تقریباً محل زندگی ثابتی داشتند و زیاد جابه‌جا نمی‌شدند؛ در نتیجه اهالی آن منطقه هم‌دیگر را می‌شناختند و برای معرفی خود، نیازی به ساختن کد و رمز نمی‌دیدند. ولی سنگ‌تراش‌ها و سازنده‌ها دائماً به نقاط گوناگون سفر می‌کردند و به پروژه‌های مختلف مشغول می‌شدند و همواره با همکاران جدیدی روبه‌رو بودند. مثلاً در پروژه‌ی معبد سلیمان که در اسرائیل و یهودا اجرا می‌شد، نیروهای کار لبنانی به خدمت گرفته شده بودند. به همین دلیل هر سنگ‌تراش هنگام معرفی خود به دیگر سنگ‌تراش‌ها، باید از روشی استفاده می‌کرد که بیان‌گر درجه، سطح کار و میزان تخصص او باشد. یک راه تشخیص میزان مهارت سنگ‌تراش‌ها این بود که کارفرما سنگی را در اختیار سنگ‌تراش قرار می‌داد و در یک بازه‌ی زمانی (ساعت‌ها یا روزها) کار کردن سنگ‌تراش روی سنگ را تحت نظر گرفته و مهارت او را می‌سنجید. اما این مقدار وقت گذاشتن برای همه ممکن نبود. از طرفی، همه به یک میزان رمز و رازهای مهندسی و هندسه را نیاموخته بودند و بعضی آموزه‌ها نیازمند تجربه و شاگردی کردن و فرا گرفتن فوت کوزه‌گری بود. در نتیجه چیزی شبیه به یوزرنیم-پس‌ورد ابداع کردند که با ارائه‌ی آن در هر جایی، به ماسون‌های دیگر نشان می‌دادند در چه سطحی از تخصص هستند. کسی پس‌ورد مرحله‌ی بعد را نمی‌آموخت، تا زمانی که طی مراسمی در لژ (لژ همان مسجد و کلیسای فراماسون‌هاست) ارتقاء مرتبه یافته و پس‌ورد به او گفته می‌شد. این پس‌ورد نوعی «دست دادن» رمزی‌ست. همه‌ی ما هنگام سلام و احوال‌پرسی به هم‌دیگر دست می‌دهیم. همین نحوه‌ی دست دادن فراماسون‌ها در هر سطحی متفاوت است. می‌توانید «freemason secret handshake» را در اینترنت سرچ کنید. در نتیجه طرف مقابل متوجه می‌شود که شما فراماسون هستید و در چه سطحی قرار دارید. این یکی از تئوری‌هاست که فارغ از داستان معبد سلیمان، چیستی و چگونگی به‌وجود آمدن فراماسونری در آغاز را مطرح می‌کند.

روایت دیگری وجود دارد که می‌گوید سلیمان نبی دیزاین‌های معبد را از خود خداوند دریافت کرده بود و حیرام این راز را می‌دانست. آن سه کارگر دون‌پایه به‌خاطر آن که همه رازهای سنگ‌تراشی و دیزاین معبد را نمی‌دانند، به حیرام حسادت ورزیده و تلاش می‌کنند به ضرب زور و تهدید، به آن راز پی ببرند. در واقع کارگرها بر این باور بودند که حیرام یک کلمه‌ی مقدس را می‌داند و با دست یافتن به آن کلمه، تمام دانش حیرام به آن‌ها منتقل خواهد شد و به همراه آن، قدرت‌های جادویی به دست خواهند آورد. بعضی از روایت‌ها می‌گویند آن کلمه، اسم خداوند است.

از برآیند این روایات مشخص نیست که آن سه کارگر، خواهان حقوق بیشتر بوده‌اند یا کلمه‌ی مقدس یا دیزاین معبد. تنها چیزی که واضح است این است که حیرام رازی داشته و آن سه نفر در پی آن راز بوده‌اند. آن سه نفر جوبلا، جوبلو و جوبلوم نام داشتند.

حیرام یک روز در حال خروج از معبد با آن سه نفر مواجه می‌شود. نفر اول راز را از حیرام می‌پرسد. حیرام می‌گوید هر وقت ساختن معبد به پایان رسید، راز را می‌گویم. کارگر با یک سنگ تیز گلولی حیرام را زخمی می‌کند اما حیرام می‌گریزد. جلوتر نفر دوم را می‌بیند و باز هم از گفتن راز امتناع می‌کند. نفر دوم این بار با یک گونیای بزرگ معماری به حیرام زخم می‌زند و حیرام باز هم فرار می‌کند. این ماجرا با نفر سوم هم تکرار می‌شود تا این که نفر سوم با وسیله‌ای به سر حیرام ضربه زده و او را می‌کشد.

در حقیقت کشته شدن حیرام برای حفظ راز و لو ندادن آن به افرادی که لایقش نبودند، او را تبدیل به قهرمان فراماسون‌ها کرد. به گفته‌ی خود فراماسون‌ها، حیرام آن سازنده‌ای بود که آزاده بود: free mason. آزادی روح، قلب، دین، بیان و هر چیزی... به عبارت دیگر، آن سه نفر برای فراماسون‌ها به صورت نمادین مظهري از دشمنانی‌اند که به انسان حمله می‌کنند: جهل، تعصب و ستمکاری.

داستانی که در بالا تعریف کردم، یکی از مراسم‌های اصلی فراماسون‌هاست؛ هنگامی که کسی به این فرقه می‌گراید، این مراسم برای او

در لژ انجام می‌شود.

برای عضویت در فرقه شرایطی وجود دارد:

- ۱- خود فرد باید داوطلب شود (فراماسونری از کسی دعوت نمی‌کند).
- ۲- مطابق قانون بیشتر لژها، فرد باید به یک قدرت ماورائی (معمولاً خدا) اعتقاد داشته باشد؛ پس در صورت باور به بی‌خدایی، نمی‌توانید فراماسون باشید. -همه‌ی این‌ها با استناد به گفته‌های خود فراماسون‌هاست و من نمی‌توانم راستی‌آزمایی کنم.
- ۳- باید ثابت شود که فرد داوطلب، شهروند و اساساً انسان خوب و مفیدی است.
- ۴- مرد بودن. اخیراً فرقه‌هایی از فراماسونری به وجود آمده که زن‌ها را هم به عضویت می‌پذیرد، اما اساساً فراماسونری یک پیمان برادری و مردانه است.

پس از این‌که پذیرفته شدید، یک مراسم تشریفاتی برای شما اجرا می‌شود که به‌نحوی شبیه غسل تعمید است. در آغاز چشمان تازه‌وارد را می‌بندند. این کار نماد آن است که شما در تاریکی هستید و با فراماسونری به روشنایی می‌رسید. با چشمان بسته به لژ وارد می‌شوید. افراد مختلفی در مراسم حاضرند. شما در مقابل محراب قسم‌نامه‌ای را می‌خوانید که حتی در صورت مرگ، به هیچ وجه رازهای فراماسونری را به کسی لو ندهید. در ادامه سه نفر به صورت نمایشی از شما راز را می‌پرسند و شما باید پاسخ منفی بدهید. نفر آخر با وسیله‌ای شبیه چماق به سر شما ضربه می‌زند. شما باید مثل حیرام بمیرید و سر جای خود به زمین بیافتید. شما را از پشت نگاه می‌دارند و در پارچه‌ای می‌پیچند. پس از آن شما را احیا می‌کنند. گویی یک بار مرده‌اید و زنده می‌شوید. این جاست که چشمانتان را باز می‌کنند و حالا شما یک فراماسونر هستید! در اصل این یک نمایش نمادین از مرگ حیرام است تا هرگز پیمان و عهد و وفاداری‌تان را فراموش نکنید.

جالب است بدانید در کتاب‌های آسمانی قصه به‌این شکل است که فردی به نام حیرام، معبد را ساخته و پس از آن به قتل نرسیده، بلکه خوش و خرم زندگی کرده‌است. در واقع می‌گویند این داستان‌ها بعداً تحریف شده‌اند و از ابتدا چنین ماجرابی مطرح نبوده‌است. ولی این تنها افسانه و روایتی نیست که از پیدایش فراماسونری مطرح می‌شود و ممکن است داستان‌های متفاوت دیگری هم بشنوید.

مثلاً یکی از افسانه‌ها برمی‌گردد به داستان جنگ‌های صلیبی و شوالیه‌های معبد (Knights Templar). می‌گویند شوالیه‌ها بعد از جنگ‌های صلیبی، قدرت یافته و اورشلیم را فتح می‌کنند و دقیقاً در جنوب مسجد الاقصی -یعنی روی خرابه‌های معبد سلیمان- مستقر می‌شوند و گنج معبد سلیمان (که پر از طلاست) و راز و رمز ارتباط مستقیم با خداوند را پیدا می‌کنند. سپس با آن همه پول و مراسم و مناسک به اروپا بازگشته و ماسون‌ها را برای ساختن قلعه و کلیسا استخدام می‌کنند و رفته‌رفته این مناسک را به آنان هم می‌آموزند. در این دست روایت‌ها هم اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد، اما نقطه‌ی مشترک در همه‌ی آن‌ها، قدرت گرفتن شوالیه‌هاست. تا اینکه شاه فیلیپ فرانسه که از قدرت‌شوالیه‌ها می‌ترسید، شوالیه‌های معبد را به کفر و پشت کردن به مسیحیت و پرستش شیطان (برای مثال، بافومت) متهم کرد و بیشتر آن‌ها را کشت. بافومت همان خدای شیطانی است که احتمالاً عکسش را دیده‌اید. بز شاخ‌داری که نشانه‌ی شیطان است و معمولاً ستاره‌ی پنج‌پر را از طرح صورت آن بز رسم می‌کنند. روایت در ادامه می‌گوید تعداد کمی از شوالیه‌ها به سمت اسکاتلند فرار می‌کنند و آن‌جا به صورت پنهانی گروه فراماسونی را ادامه می‌دهند. کلیسای به اسم راسلین (rosslyn) در نزدیکی ادینبورگ وجود دارد که به ماسون‌ها و شوالیه‌ها نسبت داده می‌شود. مخصوصاً بعد از نوشته‌شدن کتاب کد داوینچی توسط دن براون، سالانه هزار هزار توریست به دیدن این کلیسا می‌روند. روی در و دیوار این کلیسا مجسمه‌سازی‌های عجیب و غریبی هست که به فراماسون‌ها و شوالیه‌های معبد نسبت داده می‌شوند. البته بسیاری از دانشمندان و تاریخ‌نگاران دلیل‌هایی دارند که می‌گویند این‌ها چیزی جز افسانه نیست. با این حال، اسکاتلند یکی از اولین جاهایی بوده که با افسانه‌های این فرقه عجین شده‌است و می‌توان رد پای فراماسونری را در آن یافت.

افسانه‌های دیگری هستند که فراماسونری را به مصریان باستان مربوط می‌دانند. اما همان‌طور که گفتیم، رایج‌ترین روایت مربوط به معبد سلیمان است. حتی طراحی همه‌ی ۱۵ هزار لژی که در دنیا ساخته‌اند، الهام‌گرفته از طراحی معبد سلیمان است. درواقع این قسمت از تاریخ فراماسونری توسط هیچ‌کس و هیچ منبعی به‌طور دقیق بیان نشده‌است؛ اما از جایی به بعد همه‌ی داستان‌ها یکی می‌شود و تاریخ مدرن فراماسونری از آن زمان قابل مطالعه است. در سال ۱۷۱۷، چهار تا از لژهای انگلستان با هم ترکیب شده و لژ اعظم انگلستان را به وجود می‌آورند. این اولین لژ اعظم فراماسون‌ها در جهان است که در نزدیکی ساعت معروف لندن واقع است.

لژها محل گردهمایی فراماسون‌ها هستند که در آن جلسه‌ها، مراسم‌ها و سایر مناسک خود را برگزار می‌کنند. هر چند لژ، تحت نظر یک لژ اعظم هستند؛ اما به‌طور کلی در فراماسونری، قدرت واحد یا چیزی به‌عنوان لژ مرکزی برای کل دنیا (مثل واتیکان برای کاتولیک‌ها) وجود ندارد و در واقع لژ اعظم هر ناحیه، مستقل است.

قبل از اینکه جلوتر برویم و این‌جای تاریخچه را به تاریخ معاصر فراماسونی وصل کنیم، به یک سؤال پاسخ می‌دهیم:

فراماسون‌ها چه می‌کنند و چرا باید تاریخچه‌ی آن‌ها را بدانیم؟

خود فراماسون‌ها در مصاحبه‌هایشان می‌گویند ما فقط یک کلاب مردانه‌ی ساده داریم و عضویت در آن به ما مأموریت می‌دهد که به خوب‌تر شدن آدم‌های خوب کمک کنیم. این‌جا جایی برای پیشرفت شخصی ماست و ما دوست‌های جدید پیدا می‌کنیم. فراماسون‌ها هر چند وقت یک بار جمع می‌شوند و مراسماتشان را اجرا می‌کنند. افرادی راجع به موضوعات مختلف کنفرانس می‌دهند و در نتیجه مهارت‌های اجتماعی‌شان تقویت می‌شود. این یک جور شبکه‌سازی هم هست؛ افراد خاصی غربال می‌شوند و با هم پیمان می‌بندند و یک هدف مشترک پیدا می‌کنند و قاعدتاً به هم‌دیگر در زندگی کمک می‌کنند. وقتی دوستانی داری که در هر حال با تو همراهند، قدرت‌مندتر می‌شوی؛ بدیهی‌ست که قدرت ۵ نفر قدرت‌مند، بیشتر از یک نفر است. مثلاً در شرایط جنگی بین دو کشور، اگر فراماسونی اسیر شود و در جبهه‌ی مقابل خود را به فراماسون دیگری معرفی کند، با وجود دشمنی بین کشورها، فراماسون‌ها به هم کمک می‌کنند. مثلاً مانع کشته شدن

هم می‌شوند. این جاست که پیمان برادری دیده می‌شود. ماسون‌ها در هر سطحی که باشند، هم‌دیگر را برادر صدا می‌کنند. به‌طور کلی رمز و رازهایی هم وجود دارد که کسی از آن‌ها خبردار نیست. تا این‌جا که همه‌چیز خوب به‌نظر می‌رسد؛ پس این همه جنجال به‌خاطر چیست؟ در حقیقت یک سری تئوری توطئه درباره‌ی این گروه مطرح است که منجر به مخوف شدن آن شده‌است. البته هیچ‌کدامش کاملاً ثابت نشده و همه در حد تئوری باقی‌مانده‌اند. تصور کنید تعدادی شخص قدرتمند، سیاست‌مدار و ثروتمند درجایی جمع باشند؛ جلسات هفتگی تشکیل دهند، کسی را بین خود نپذیرند، مراسم‌های رمزآلود با نمادها و نشانه‌های عجیب و غریب داشته باشند، و به هیچ‌کس نگویند آن‌جا چه می‌گذرد. طبیعی‌ست که توجه همه به آن‌ها جلب می‌شود و این تصور شکل می‌گیرد که توطئه‌ای برای به دست گرفتن قدرت در کار است. به همین دلیل تئوری‌های توطئه‌ی زیادی درباره‌ی این گروه وجود دارد؛ از شیطان‌پرستی گرفته تا یک گروه قدرت پنهانی که دنیا را کنترل می‌کند. شاید هم می‌کند! نمی‌دانیم. چیزی که در مورد فراماسونری می‌دانیم این است که هیچ‌وقت هیچ‌چیز را کامل متوجه نمی‌شویم. اتفاقاً در ظاهر اصلاً هیچ گروه مخفیانه‌ای در کار نیست، بلکه خیلی هم به انجام کارهای خیر شهره هستند. ماهانه چندین میلیون دلار صرف امور خیریه می‌کنند و تا کنون تعداد زیادی بیمارستان، مدرسه و مرکز نگهداری از کودکان و سالمندان و... ساخته‌اند. بنابر تئوری دیگری، در گذشته که سازمان‌های رفاهی وجود نداشتند، این فراماسون‌ها بودند که با ساخت یتیم‌خانه‌ها، مراکز بهداشتی و... به فراهم کردن تسهیلات رفاهی برای عموم مردم جامعه کمک می‌کردند. حتی قانونی در لژها هست که می‌گویند ما حق نداریم راجع به مذهب و سیاست صحبت کنیم. البته ممکن است که این قوانین اخیراً و پس از شکل‌گیری جنبش‌های ضدفراماسونری وضع شده باشند و این منع را در دستورالعمل خود قرار داده باشند تا بتوانند نگرش منفی به‌وجود آمده را مدیریت کنند. مفضلاً چگونگی شکل‌گیری جنبش‌های ضدفراماسونری را توضیح خواهیم داد. قبل از اینکه به ادامه‌ی سیر تحول فراماسونری از سال ۱۷۱۷ در انگلستان به بعد بپردازیم، باید نکته‌ی دیگری را روشن کنیم. در آغاز شنیدید که فراماسون‌ها سنگ‌تراش و سازنده بودند و در جای دیگر شنیدید که فراماسون‌های امروز، سیاست‌مدار و رئیس‌جمهور و تاجر و افرادی هستند که هیچ ربطی به سنگ‌تراش‌ها ندارند. این جاست که باید بدانید فراماسونری در دوره‌ای طی یک سیر تحولی، از operative freemasonry یا فراماسونری عملیاتی که منحصراً به صنف سنگ‌تراش‌ها محدود می‌شد، به speculative freemasonry یعنی فراماسونری اندیشه‌ای تبدیل شد و دیگر برای عضویت در این گروه، سنگ‌تراش و بنا و معمار بودن لزومی نداشت و افراد از هر صنفی می‌توانستند به فراماسون‌ها ملحق شوند. درباره‌ی خود این سیر تحول هم روایات مختلفی وجود دارد. یکی از آن روایات این است: در زمان اصلاح ساختار پروتستانی در دوره‌ی رنسانس، فراماسونری عملیاتی رو به افول گذاشته‌بود. یکی از دلایل این امر آن بود که دیگر به ساخت آبر-کلیساها (بناهایی که از طرف کلیسا ساخته می‌شد) نیازی نبود و این باعث می‌شد که کار سنگ‌تراش‌ها کمتر شده و ماهیت فنی این صنف، رفته‌رفته کم‌اهمیت شود. هم‌زمان دانشمندان که در عصر روشنگری به‌خاطر طرح مسائل علمی مجازات می‌شدند، به‌دنبال محافل مخفیانه‌ای بودند که بتوانند در آن قالب با هم گفت‌وگو و هم‌صحبتی کنند. دانشمندان مجالس فراماسونری را برای این کار مناسب دیدند و فراماسون‌ها هم از حضور چنین افراد دانشمند و بانفوذی در میان خود استقبال می‌کردند. به این ترتیب فراماسونری به کانونی تبدیل شد که به جای کارگران، جنتلمن‌ها را در خود جای می‌داد تا بتوانند در کمال برابری و آزادانه راجع به هر چیزی با هم صحبت کنند؛ ولی کماکان همان اسلوب و روش‌ها را در لایه‌ی فرمی نگه داشتند و فقط معانی متفاوتی به آن بخشیدند. مثلاً نشانه‌ی فراماسونری (شکلی که روی کاور این قسمت است) از یک پرگار و گونیا تشکیل شده و لباس فراماسون‌ها شبیه روپوش سنگ‌تراشان قدیمی‌ست که نشان‌دهنده ارتباطشان با فراماسون‌های اولیه است. این نمادها در فراماسونری مدرن معانی تازه‌ای می‌یابند. «معماری» دیگر به معماری ساختمان اطلاق نمی‌شود، بلکه به معنای معماری جهان هستی است و استاد ماسون‌ها به جای ساختن ساختمان‌های خارق‌العاده، به دنبال ساخت دنیا و جامعه‌ای خارق‌العاده و بهتر هستند.

فراماسونری نماد و نشانه‌های زیادی دارد. برای مثال گونیا که در انگلیسی همان square (مربع) است. فراماسون‌ها اصطلاحی دارند که می‌گویند «square my actions» یعنی «رفتار و سکنات و زندگی متعادل، مثل اضلاع یک مربع» و گونیا نصف مربع است. یا پرگار که به معنای محدود کردن هوس‌های نفسانی‌ست؛ چون پرگار در یک محدوده‌ی خاص و مشخص می‌چرخد. اگر به شکل دقت کنید، حرف انگلیسی G را می‌بیند. درباره‌ی این حرف دو روایت داریم؛ یکی اینکه به کلمه‌ی Geometry (هندسه) اشاره دارد که مرکز زندگی فراماسون‌ها بوده و یکی از علوم مقدس آن‌هاست. روایت دیگر می‌گویند G یعنی GOD (خداوند) که مرکز زندگی یک فراماسون است. خودشان می‌گویند این حرف نشانه‌ی آن است که شما باید به یک قدرت ماورائی اعتقاد داشته باشید و فرقی نمی‌کند پیرو چه دینی باشید. این یکی از نکات حساسیت‌زا برای ایده‌پردازان تئوری‌های توطئه است: آن قدرت ماورائی چیست؟

حال که فراماسونری و شکل مدرن آن را بهتر شناخته‌ایم، ببینیم بعد از ۱۷۱۷ (که نقطه عطفی برای شروع فراماسونری مدرن بود) چه اتفاقی افتاد.

در قرن هجدهم می‌بینیم که لژها و لژهای اعظم دیگری در اقصی نقاط جهان به وجود می‌آیند و روزبه‌روز افزایش می‌یابند. فراماسونری به آمریکا هم می‌رسد و اولین لژها در ایالت پنسیلوانیا تأسیس می‌شوند. در همان دوران بود که کلیسای کاتولیک فراماسونری را محکوم کرد و گفت فراماسونری بسیار برای جامعه و نفس و روح انسان خطرناک است و صراحتاً اعلام کرد هیچ کاتولیکی نباید به فراماسون‌ها ملحق شود یا به هر گونه‌ای به آن‌ها کمک کند. اگر خوب نگاه کنیم، می‌بینیم فراماسونری جایی بود که انسان‌ها را با هر دینی به هم وصل می‌کرد و این با کلیسایی که می‌خواست در مرکزیت همه‌چیز باشد، در تعارض بود. از طرفی افراد بسیار مهم و متفکری به این فرقه‌ی پنهانی می‌پیوستند. برای مثال در آمریکا بنجامین فرانکلین (کسی که عکسش روی اسکناس ۱۰۰ دلاری‌ست) در قرن ۱۸ به لژ فراماسونری فیلادلفیا پیوست. فرانکلین، واشنگتن، پاول ره ویر و جان هن کاک و چند نفر دیگر، ماسون‌هایی بودند که در شکل‌گیری استقلال آمریکا نقش بسیار به‌سزایی داشتند و البته به‌خاطر نقش این افراد در شکل‌گیری آمریکا، این تئوری مطرح می‌شود که آمریکا در اصل سرزمینی ماسونی‌ست که تحت کنترل پنهانی فرقه‌ی فراماسون‌ها به وجود آمده‌است. این‌جا ما باز در وادی روایت هستیم! حتماً تا این‌جا متوجه شده‌اید که داستان فراماسون‌ها چه‌قدر روایت دارد. همه‌ی این‌ها به‌خاطر ماهیت مخفیانه و پنهانی این فرقه است. شکل‌گیری انقلاب آمریکا که منجر به استقلال

این کشور شد، از واقعه‌ای به اسم Boston tea party نشأت می‌گیرد. پیشنهاد می‌کنم قسمت دوم پادکست بی‌پلاس را گوش کنید که علی بندری عزیز در خلاصه‌ی کتاب «تاریخ جهان در شش لیوان» به این داستان اشاره می‌کند.

خلاصه‌ی ماجرا این است که چند نفر کشتی‌های چای انگلیسی‌ها را غرق می‌کنند و این آغازی‌ست برای انقلاب آمریکا. ایده‌ای هست که افراد دخیل در این ماجرا، مثل فرانکلین، جان هن کاک و کسان دیگر، فراماسون بوده‌اند. البته تاریخ‌نگارها و آکادمیسین‌ها می‌گویند این‌ها تئوری توطئه‌اند چرا که افراد زیاد دیگری هم در آن جریان حضور داشتند که فراماسون نبودند. به‌طور کلی عملکرد «تئوری توطئه» این است که شما می‌توانید واقعتاً را به شکلی که به‌خواهید تفسیر کنید. دانشمندان می‌گویند نمی‌شود از هر چیزی یک مثلث و یک ستاره‌ی پنج‌پر استخراج کنید و بگویید این نماد فراماسون و شیطان و... است. کار تئوری توطئه همین است: چیزی که می‌خواهی را پیدا می‌کنی و به چیزی که اعتقاد داری مرتبطش می‌کنی! یکی از بنیان‌های اصلی تئوری توطئه این است که هیچ‌چیز در دنیا اتفاقی نیست؛ هیچ‌چیز آن‌طور نیست که به نظر می‌رسد و همه‌چیز به هم ربط دارد. داستان فراماسونری هم پر از این تئوری‌هاست که ما درست و غلط آن‌ها را نمی‌دانیم. شاید بعداً در یک قسمت خاص روی تئوری توطئه کار کردم و به بزرگ‌ترین تئوری‌های جهان پرداختم. یکی از بزرگ‌ترین این تئوری‌ها به فراماسونری برمی‌گردد.

برمی‌گردیم به داستان آمریکا و شکل‌گیری‌اش. برای مثال می‌گویند از ۵۶ نفری که بیانیه‌ی استقلال آمریکا را امضا کرده‌اند، ۹ نفر رسماً فراماسون بوده‌اند. از زاویه‌های متفاوتی می‌توان به این قضیه نگاه کرد. بستگی دارد که شما بخواهید کدام وزنه را سنگین‌تر ببینید و با اعتقادات خود مسائل را چگونه به هم ربط بدهید. به هر حال چیزی که محرز است این است که فراماسون‌ها در شکل‌گیری آمریکا نقش داشتند و این نقش با اولین رئیس‌جمهور آمریکا (جورج واشنگتن) به حد‌اعلای خود می‌رسد؛ چون واشنگتن یک ماستر ماسون بود.

روایت‌ها می‌گویند اگر فراماسون‌ها نبودند، هیچ‌وقت جنگ بین آمریکا و انگلستان به نفع آمریکا به پایان نمی‌رسید و منجر به استقلال آمریکا نمی‌شد. در حقیقت داستان این است که ژنرال واشنگتن در زمان جنگ با انگلیسی‌ها می‌داند که اگر نیروی بیشتر و فرماندهان بهتری نداشته‌باشد، شکست می‌خورد. پس از دوستش بنجامین فرانکلین (که او هم فراماسون بود) کمک می‌گیرد و نیروی کمکی (متشکل از فراماسون‌های اروپایی) از اروپا برای کمک به واشنگتن سر می‌رسند.

در ادامه واشنگتن پیروز جنگ و اولین رئیس‌جمهور آمریکا می‌شود. این‌جاست که واشنگتن از معمارهای مختلف درخواست می‌کند نقشه‌ی شهر واشنگتن را طراحی کنند. این‌جا باز به تئوری‌ها رجوع می‌کنیم. بی‌تردید می‌توانید در مستندهای مختلف ببینید که شهر واشنگتن در اصل بر پایه‌ی الهامات ماسونی طراحی شده‌است. معروف است که اگر مجلس آمریکا را سر پرگار بگیرید و یک سر پرگار را به کاخ سفید و سر دیگرش را به یادبود جفرسون وصل کنید و در مقابل آن گویایی را متصور شوید که رأس اصلی آن روی یادبود لینکلن باشد و دو ضلع گونیا را به کاخ سفید و یادبود جفرسون وصل کنید، تصویری که از بالا می‌بینید، همان علامت پرگار و گونیای فراماسون‌هاست. ولی بیشتر شخصیت‌های آکادمیک این‌گونه روایت‌ها را قاطعانه رد می‌کنند. استدلال آن‌ها این است که شما می‌توانید هر قدر بخواهید مربع و مثلث پیدا کنید و به جاهای مختلف وصل کنید!

بیان این نکته را ضروری می‌دانم که تأیید یا رد این روایت‌ها در تخصص دایجست نیست. ما از یک دید بی‌طرف تنها روایت‌گر این مباحثیم.

به‌رحال چه این شهر و المان‌هایش به فراماسونری ربط داشته باشند، چه نداشته باشند، زمانی که می‌خواستند ساخت بنای مجلس آمریکا را آغاز کنند از فراماسون‌ها هم دعوت به حضور کردند تا سنگ اصلی بنا را در جای خود قرار دهند. چیزی شبیه به مراسم کلنگ‌زنی در ایران. واشنگتن حتی روپوش فراماسونری خود را تن می‌کند و با مراسم فراماسونی سنگ بنا را قرار می‌دهد. با روی کار آمدن واشنگتن، فراماسونری در آمریکا به شدت گسترش و قدرت پیدا می‌کند. کار به جایی می‌رسد که مردم به اوضاع مشکوک می‌شوند: «هر طرف را نگاه می‌کنیم فراماسون‌ها حاضرند! نکنند کنترل کشور در دست این‌هاست؟»

قدرت فراماسون‌ها تحت‌الشعاع دو اتفاق قرار گرفته و به شدت افت می‌کند:

یک، داستان گروه ایلومیناتی که آن‌ها هم یک گروه مخفی بودند و روایاتی وجود دارد که این گروه را عامل انقلاب فرانسه می‌دانند. در سال ۱۷۹۸ کتابی در آمریکا چاپ می‌شود به اسم «شواهدی برای توطئه (proof of conspiracy)». این کتاب به معرفی گروه ایلومیناتی و جنایات مخفیانه‌ی آن‌ها پرداخته و این گروه را یکی از هسته‌های فراماسونری برمی‌شمارد. این تصور که فراماسون‌های پرشمار آمریکا این قدر فاسد باشند، عوام را ترساند. نگرانی‌ها به جایی رسید که از واشنگتن خواستند اعلام کند که دیگر عضو فراماسونری نیست. ولی او گفت من هیچ‌وقت عضو گروه ایلومیناتی نبودم و نخواهم بود.

دو، مرگ ویلیام مورگان کلید جنبش ضدفراماسونری را زد. مورگان حوالی دهه‌ی ۱۸۲۰ زندگی می‌کرد و فراماسون بود. او به دلایلی اعلام می‌کند که می‌خواهد با نگارش یک کتاب، همه رازهای فراماسون‌ها را افشا کند. رازهایی که هنگام عضویت سوگند یاد می‌کنند که تا پای مرگ نزد خود نگه‌دارند. فراماسون‌ها در مقابل مورگان مقاومت کرده و او را تهدید می‌کنند، تا یک روز که مورگان دزدیده می‌شود. گفته می‌شود که او را به کانادا برده و در آبشار نیاگارا انداخته‌اند. ۴ نفر را به اتهام قتل مورگان دستگیر می‌کنند که هر ۴ نفر فراماسون‌اند. هنگام مجازات، حکم سبکی برای این افراد تعیین می‌شود؛ چون فراماسون‌ها روی همه‌جا نفوذ داشتند، روی هیئت منصفه‌ی دادگاه، روی سرکلانتر و هر جای دیگری که فکر کنید. این‌جاست که مردم احساس می‌کنند فراماسونری همه‌جا کشور را گرفته، صبرشان تمام می‌شود و علیه فراماسون‌ها به پا می‌خیزند و «جنبش ضدفراماسونری» آغاز می‌شود.

این جنبش آن قدر قدرت می‌گیرد که سومین حزب آمریکا، (بعد از دموکرات‌ها و جمهوری خواهان)، با نام «ضد فراماسونری» تأسیس می‌شود. فکرش را کنید که یک حزب فقط برای مقابله با یک فرقه (این قدر اسکوپ محدود!) به وجود می‌آید. می‌توانید میزان قدرت جنبش

را ببینید. مردم فراماسونرها را طرد کردند. دیگر کسی با هیچ فراماسونی کار نمی‌کرد. این جنبش باعث شد قدرت فراماسونها به شدت کم شود و فراماسونری در بعضی ایالتها تقریباً به کل از بین رفت. از چندصد لژی که در آمریکا وجود داشت، تنها چند دهه لژی باقی مانده بود. چند دهه بعد، حدود دهه ۱۸۶۰، فراماسونها بازسازی خود را شروع می‌کنند، ولی این بار قدرت خود را در بوق و کرنا نمی‌کنند و محتاطانه و در خفا کارهای خود را پیش می‌برند. از این جاست که فعالیت‌های خیرخواهانه و بشردوستانه‌شان شدت می‌گیرد. این کار به یک کمپین روابط عمومی شباهت داشت که وجهه‌ی فراماسونها را در جامعه بهتر کند - شاید هم واقعاً خالصانه بوده‌است. - در این دوران فردی به اسم آلبرت پایک به فراماسونها اضافه می‌شود که می‌گویند از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ فراماسونری بوده‌است. پایک مناسک و سنت‌های فراماسونری را بازطراحی و کامل تر می‌کند. درجه‌های فراماسونری را از سه مرتبه به ۳۳ مرتبه افزایش می‌دهد و این ایده شکل می‌گیرد که رازهای اصلی در اختیار فراماسونهای درجه‌بالاست و رازهای حلقه‌ی مرکزی با هر فراماسونی به اشتراک گذاشته نمی‌شود. از سویی، دیگر کارهای آلبرت پایک، خوراک مناسبی برای ایده‌پردازهای تئورسین‌های توطئه است. برای مثال پایک در یکی از کتاب‌هایش نوشته «لوسیفر که آورنده‌ی روشنایی‌ست» و همین خوراک این تئوری‌ست که فراماسونها شیطان‌پرست‌اند. تاریخ‌نگاران و دانشمندان و شخصیت‌های آکادمیک می‌گویند این قضیه در اصل به خاطر کتابی‌ست که لئو تاکسیل (این شخص به شیطان‌پرست بودن فراماسونها زیاد پرداخته‌است.) در فرانسه نوشته‌است؛ اما در حقیقت منظور پایک از لوسیفر، «سیاره‌ی زهره» بوده‌است. (لوسیفر دو معنی دارد؛ یکی شیطان و دیگری سیاره‌ی زهره.) آن‌ها می‌گویند وقتی پایک گفته «لوسیفر آورنده‌ی روشنایی‌ست» به این دلیل بوده که زهره زودتر روشنایی را می‌گیرد و این مبنای ستاره‌شناسانه دارد. در باب شیطان‌پرستی فراماسونها، مجدداً بحث خط و خطوط هندسی مطرح می‌شود که با متصل کردن کاخ سفید و مجلس و... ستاره‌ی پنج‌پری به‌وجود می‌آید که همان سر شیطان (یا بافومت) است؛ آکادمیسین‌ها این ادعا را هم قابل اعتنا نمی‌دانند. یکی از بزرگ‌ترین تئوری‌های توطئه درباره‌ی علامت پشت یک‌دلاری است. پشت یک‌دلاری یک دایره می‌بینید که در آن یک هرم و روی نوک هرم، یک چشم قرار دارد؛ این نماد به فراماسونها نسبت داده می‌شود. دور دایره یک سری حروف لاتین وجود دارد. مثلاً می‌گویند می‌توانید از هر کلمه، یکی از حروف «ماسون» را درآورده و با ستاره‌ی پنج‌پر به هم وصل کنید. خودتان می‌توانید نگاه کنید. اگر حروف MASON را از هر کلمه به هم وصل کنید، A و S و O یک مثلث را تشکیل می‌دهند و M و N هم با هم کاری سر هرم مثلث دیگری را تشکیل می‌دهند که در کل، دو مثلث وارونه‌ی متقاطع ایجاد می‌شود. این علامت آشناست. حالا اگر «سر بافومت» را هم سرچ کنید و روی این شکل منطبق کنید، متوجه می‌شوید چه اتفاقی می‌افتد. در مورد چشم و هرم گفته می‌شود این همان چشمی‌ست که در زمان مصریان باستان هم استفاده شده و ماسونی است و بیان‌گر آن است که «ما در قدرتیم». پایین‌تر جمله‌ی لاتین «novous ordo seclurum» نوشته شده‌است. برگردان انگلیسی آن «new order of ages» است که یعنی «تظمی جدید در همه‌ی زمانها» و تئورسین‌های توطئه آن را «order new world» (نظم جدید جهانی) ترجمه می‌کنند و معتقدند این پیام فراماسون‌هاست که از این به بعد دنیا بر اساس قانون و قواعد دیگری حکمرانی می‌شود. البته همه‌ی این تئوری‌ها توسط آکادمیسین‌ها رد شده‌است. آن‌ها در جواب به این که این یک علامت ماسونی‌ست می‌گویند که در زمان نوشتن بیانیه‌ی استقلال آمریکا، چند کمیته مشغول کار روی این طرح بودند و در این کمیته‌ها فقط یک فراماسون (بنجامین فرانکلین) حضور داشت و طرح پیشنهادی او نیز چیز دیگری بود. این طرح پیشنهاد کسی‌ست که فراماسون نبوده. آکادمیسین‌ها در پاسخ به شبهه‌ی جمله‌ی لاتین می‌گویند این جمله در مورد حکومتی‌ست که در آمریکا در حال شکل‌گیری بوده و مثالش در تاریخ وجود نداشته‌است و آن چیزی نیست جز دموکراسی مطلق. در مورد آن چشم، گفته می‌شود نشانه‌ای از زمان رنسانس است و اشاره‌ای‌ست به خداوند که به این سرزمین نگاه می‌کند و مثلث دورش نه‌تنها ماسونی نیست، بلکه نماد تثلیث مسیحیت (پدر، پسر، روح القدس) است. ناقص بودن هرم هم بیان‌گر آن است که آمریکا همیشه در حال ساختن جامعه‌ای بهتر و بهتر است. پیدا کردن حروف mason هم از اساس داستانی بی‌پایه است. آن‌چه که تعریف کردم، یکی از بزرگ‌ترین تئوری‌های توطئه در جهان است که اگر سرچ کنید، مطالب زیادی درباره‌ی آن پیدا می‌کنید. در نهایت می‌توان گفت شیطان‌پرستی برچسبی‌ست که معمولاً به این فرقه الصاق می‌شود. البته بعدها خود تاکسیل هم شیطان‌پرست بودن پایک را رد کرد، اما به‌هرحال این جریان اثر خود را بر اذهان مردم می‌گذارد. سال‌ها می‌گذرد و دوباره فضا تلطیف شده و این ماجرا از اذهان زوده می‌شود. امروزه هنوز هم فراماسونری در دنیا وجود دارد و اجتماعات بزرگی را در خود شکل داده‌است و افراد سرشناسی هنوز هم عضو این گروه هستند.

فراماسونری در ایران

جالب است بدانید فراماسونری در ایران هم وجود داشته. فراماسونری که در ایران «فراموشخانه» نامیده می‌شده از زمان فتحعلی‌شاه قاجار شروع می‌شود. اولین ایرانی صاحب‌مقامی که به عضویت فراماسونری وابسته به انگلیس درآمد، میرزا عسگرخان ارومی افشار بود. این اتفاق در سال ۱۸۰۸ میلادی رخ می‌دهد. میرزا عسگرخان سفیر فوق‌العاده‌ی فتحعلی‌شاه قاجار در دربار ناپلئون بناپارت بود. پس از او در زمان ناصرالدین‌شاه فردی به نام میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله اولین فراموشخانه‌ی ایران را در سال ۱۲۳۸ تأسیس کرد. ناظم‌الدوله که خود تحصیل‌کرده‌ی فرنگ بود، این سازمان را به منظور بیداری اجتماعی و آموزش اجتماعی در حوزه‌های لیبرالیسم بنا کرد و ناصرالدین‌شاه را هم به صورت افتخاری عضو این فرقه کرد تا بتواند مجوز اداره‌ی آن را بگیرد و خیال ناصرالدین‌شاه هم راحت باشد که در این محل صحبتی برخلاف مصالح شاه به میان نمی‌آید. محور اصلی موضوعات در فراموشخانه، آموزه‌های سیاسی-اجتماعی اروپای قرن نوزدهم بود و تربیت طبقه‌ای از روشنفکران برای خدمات اجتماعی.

چه کسانی عضو فراموشخانه شدند؟

بیشتر، افراد تحصیل‌کرده‌ی دارالفنون، شاهزاده‌هایی مثل جلال‌الدین میرزا، حتی سیدصادق طباطبایی و بعد هم پسرش سیدمحمد

طباطبایی (که از رهبران مشروطه به حساب می‌آمدند) عضو این فرقه بودند. از افراد معروف دیگری که در این گروه عضویت داشتند می‌توان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را نام برد. نکته‌ی مهم این است که گرچه فراموشخانه الهام‌گرفته از لژهای فراماسونری اروپا بود، ولی هیچ ارتباطی با محافل فراماسونری در اروپا نداشت. در نهایت علی‌رغم تمهیداتی که ناظم‌الدوله اندیشیده بود که موضعی علیه شاه شکل نگیرد، اما موج مخالفت‌ها با شاه در این محافل سریعاً به اوج رسید و ناصرالدین‌شاه این انجمن و ادامه‌ی فعالیت‌های آن را تعطیل کرد. در آن دوره، بسیاری از روشنفکران دوره‌ی قاجار، سازمان فراماسونری را به عنوان یک سازمان نوگرا، انقلابی و آزادی‌خواه می‌شناختند که آرمانی جز مبارزه با استبداد و برپایی مردم‌سالاری ندارد. نامیدن شاخه‌ی ایرانی فراماسونری به «فراموشخانه»، از پنهانی بودن این انجمن حکایت می‌کرد؛ چرا که هرآنچه در این محفل شنیده و دیده می‌شد، باید فراموش می‌گشت. این دوران سپری شده و به زمان پهلوی می‌رسیم. فراماسونری در زمان پهلوی سه مرحله داشت: مرحله‌ی اول در زمان رضاشاه بود که یک دهه پس از آن استعفا کرد. به این دوره، دهه‌ی سکوت می‌گویند. مرحله‌ی دوم احیای فراماسونری در زمان محمدرضا پهلوی بود که منجر به تأسیس لژ پهلوی شد. مرحله‌ی سوم دوره‌ی رشد فراماسونری در ایران بود که بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۸ اتفاق افتاد. در این سال‌ها چندین لژ معمولی وابسته به لژهای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و اسکاتلندی و دو لژ اعظم در ایران شروع به کار کردند. برخی از لژهای معروف ایران این‌ها بودند: لژ همایون، لژ مولوی، لژ تهران، لژ خیام، لژ کوروش، لژ روشنایی، لژ شیراز، لژ مهر، لژ ستاره‌ی سحر و... پس از انقلاب، فراماسونری توسط گروه‌های چپ‌گرا، مذهبی و ملی‌گرایان لیبرال به عنوان مأمور مخفی انگلیس و صهیونیسم و عامل بسیاری از بدبختی‌های ایران شناخته می‌شوند. در نتیجه این باعث تعطیل شدن فراماسونری و تحت تعقیب قرار گرفتن اعضای این فرقه شد. در کل به دلیل ماهیت بسیار مخفی‌گرا و مرام اشراف‌منشانه‌ی فراماسون‌ها در ایران و کمبود داده، تحلیل این گروه در تاریخ ایران بسیار سخت است.

کماکان این فرقه یکی از مخوف‌ترین، کهن‌ترین و پنهانی‌ترین فرقه‌های تاریخ است که تئوری‌های بسیاری درمورد آن مطرح می‌شود، هرچند که در ظاهر داستان چیزی که می‌بینید بیشتر شبیه یک کلاب اجتماعی است. این بود یک نگاه اجمالی به فراماسونری، برای آن‌که وقتی صحبت از این فرقه شد بهتر بشناسیم‌شان و بدانیم ماجرا از چه قرار است. هنوز کسی نمی‌داند که آیا این فرقه واقعاً به صورت پنهانی در حال مدیریت دنیاست یا نه - شاید باشد!-